

Review Several Fables of Obayde Gakani by Minimalism

Asgar Salahi* / Soniya Behro Benmar**

بررسی حکایت‌های عبید زاکانی از منظر

مینی‌مالیسم

مسکر صلاحی* / سونیا بهرو بنمار**

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۵/۵

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۸

چکیده

مقاله حاضر کنکاشی است پیرامون بررسی ویژگی‌های مکتب مینی‌مالیسم در حکایت‌های رساله دلگشاوی عبید زاکانی. با توجه به نزدیکی اصول و ویژگی‌های مکتب مینی‌مالیسم به عنوان یک مکتب غربی که در قرن بیستم با تأثیر پذیرفتن از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اروپا شکل گرفته، به حکایت‌های ایرانی که قدمت طولانی در ادبیات کلاسیک ایران در قالب نظم و نثر دارند و با توجه به خاستگاه این دو نوع ادبی که در بسترها متفاوت فرهنگی شکل گرفته‌اند، بررسی این موضوع در حکایت‌های عبید زاکانی ضروری می‌نماید. این پژوهش به روش فیش‌برداری و تحلیل محتوایی انجام شده است و هدف از آن ارائه جلوه‌های مکتب مینی‌مالیسم در حکایت‌های عبید زاکانی است. مهم‌ترین نتایج و یافته‌های این تحقیق عبارت‌اند از: ۱. تشابه و قرابت بسیار زیاد ویژگی‌های داستان‌های مکتب مینی‌مال با حکایت‌های ایرانی؛ ۲. برتری حکایت‌های عبید زاکانی از نظر محتوا بر داستان مینی‌مال؛ ۳- بیان مرز مشخص مکتب مینی‌مال با حکایت‌های ایرانی.

کلیدواژه‌ها: مینی‌مالیسم، ادبیات داستانی، رساله دلگشاوی، عبید زاکانی.

Abstract

This paper attempts to explore the characteristics of minimalism school in the selected tales of large environment delgosha of obayde gakani. Due to the proximity of principles and characteristics of minimalism school as a Western School that in the twentieth of century with influences from conditions political , economic and cultural in he Europe forming to the Iranian stories that they having a long history in the trans literature of classical in format discipline and prose , and with regard to the origin of these two types of literature that were formed in different cultural contexts, investigating this topic in stories of big environment obayde gakani is necessary. The study was conducted by noting and analyzing the content and its aim is to provide minimalism school's effects in selected stories obayde gakani. The most important findings of this research are as follow: ۱- The similarity and high proximity the story of minimalist school's features with Iranian stories. ۲- superiority of obayde gakani story on minimalist from content aspect. ۳- expressing clear boundary of minimalist school with Iranian stories.

Key words: Minimalism, Story Literature, Dsegosh, Obayde Gakani.

*Assistant Professor of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University.

**Graduated with a Master's Degree in Persian Language and Literature (Corresponding Author).

* استادیار ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی.

a-salahi@uma.ac.ir

** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات

فارسی (نویسنده مسئول). soniyabehro@yahoo.com

مقدمه

است. سبک عراقی از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن دهم به مدت ۳۰۰ سال در زمان مغولان و ایلخانان مغول و تیموریان سبک رایج ادبیات فارسی بود. از مختصات آن به لحاظ زبانی می‌توان گفت: «چارچوب فارسی قدیم یعنی سبک خراسانی است که بسیاری از مختصات کهن خود را از دست داده و تا حدودی مختصات جدید یافته است و زبان سبک عراقی مابین زبان کهن خراسانی و زبان جدید سبک هندی به بعد است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۴۶). از نظر فکری در این سبک «اگر شعری عاشقانه باشد، دیگر مقام معشوق پست نیست و اگر عرفانی باشد، دیگر از پند و اندرز و اخلاق دور شده است. مسائل مهم عرفانی مطرح در شعر این دوره عبارت‌اند از: وحدت وجود، تفوق عشق بر عقل، استناد به حدیث قدسی کنت کنزا، مسئله تجلی و ظهر، ستایش شراب و بی‌خودی و بی‌خردی [...]، اما در کنار اینها حمله به زاهد و صوفی هم مرسوم است» (همان: ۲۴۷). مورد آخر در آثار عبيد بیشتر بارز است. گرایش ذوق ادبی عبيد به مشرب تصوّف در بعضی از غزلیات وی مشهود است که نشان از تحول روحی عبيد دارد و از اشعار او بر می‌آید که به سالکان طریق عشق و عرفان، ارزش و اعتبار ویژه‌ای قائل بوده است. بزرگ‌ترین ویژگی نظم و نثر عبيد، ساده‌نگاری و نزدیکی زبان طنز او به فهم عامه مردم است. عبيد در ایجاز، اعجاز می‌کند؛ به طوری که در عبارت‌های او حتی یک کلمه زائد یا حشو وجود ندارد. نکته قابل توجه این است که گرایش به هنر ساده‌نویسی و ایجاز در آثار ادبی ایران به‌ویژه در حکایت‌ها بیشتر نمود یافته است و

خواجه نظام‌الدین (یا مجذل‌الدین) عبید‌الله زاکانی قزوینی متخالص به «عبيد» شاعر و نویسنده مشهور ایرانی در قرن هشتم هجری است. «ولادت عبيد بنا بر قرینه‌های موجود باید در پایان قرن هفتم و آغاز قرن هشتم اتفاق افتاده باشد» (صفا، ۱۳۸۶: ۲/۱۶۹). بنابر گفته حمدالله مستوفی، عبيد از خاندان زاکانیان بوده و زاکانیان تیره‌ای بودند از عرب بنی-خفاجه که به مهاجرت به قزوین آمده و در آنجا ساکن شده بودند. از این خاندان دو شعبه دارای اسم و رسمی بودند، گروه اول اهل علم و دانش و گروه دوم «ارباب صدور، از ایشان صاحب سعید صفوی‌الدین زاکانی خداوند املاک و اسباب و از ایشان صاحب معظم نظام‌الدین عبید‌الله زاکانی اشعار خوب دارد و رسائل بی‌نظیر» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۴۵-۸۴۶). از گفته مؤلف تاریخ گزیده برمی‌آید که زاکانی حزو طبقه وزرا بوده و به دربار پادشاه راه داشته است. آثار عبيد آینه فجایع و زشت‌کاری‌های زمانه، اوضاع و احوال آشفته، مصائب و آلام اجتماعی، مفاسد اخلاقی، بی-عدالتی‌ها و ستمگری‌های حکّام بیگانه دیوانه عالم‌سوز و جابران کینه‌توز است. از دیدگاه مبارزات ملّی، عبيد برای دفع ظلم و ستم و استبداد، ناگزیر با زبان طنز و کنایه وضع موجود را بیان می‌کند. در شعر فارسی به ویژه در روزگار عبيد، توادر و اقتباس و تشابه مضامین و حتی سرقات ادبی وجود دارد و به همین دلیل سخت است مضامین بدیع عبيد را بررسی کرد، اما شاید نوآوری و ابتکار واقعی عبيد در شیوه طنز اوست. عبيد در نظم اشعار پیرو سبک معروف به عراقی

متفاوت بودند، قبل از بررسی برای یکدست بودن مطالب، آنها را براساس موضوعات مختلف طبقه-بندي کردیم. البته نکته قابل توجه در طبقه‌بندي حکایت‌ها در این مقاله این است که ملاک طبقه-بندي ما بسامد موضوعی حکایت‌ها بود؛ هر چند که در حکایت‌هایی که بررسی کردیم مواردی بود که شامل چندین موضوع می‌شد. مثلًاً حکایتی هم جنبه طنز و خنده‌اند داشت و هم در نقد عالمان بود و یا حکایتی هم جنبه خنده‌اند داشت و هم در نقد شاهد بازی بود و ما آنها را بر اساس بیشترین بسامدشان انتخاب کردیم. از آنجا که عبید شاعر طنزپردازی است به همین خاطر حکایت‌های او در هر موضوعی که باشد، از طنز خالی نیست و جنبه خنده‌اند آنها (که در واقع بیان درد جامعه و استهزا اصول آن است) زیاد است؛ به این دلیل در طبقه‌بندي حکایت‌ها، تعداد حکایت‌هایی که در مجموعه این عنوان (خنده‌اند) قرار گرفت، بیشتر از جنبه‌های دیگر شد و نکته دیگر این است که هدف ما در این پژوهش بررسی حکایت‌های عبید زاکانی از منظر اصول و شیوه‌های داستان‌های مینی‌مال است و در طبقه‌بندي این حکایت‌ها به دلیل بازتاب زیاد نقد جامعه در حکایت‌های عبید ناگزیر شدیم تا اشاره‌هایی به آشفتگی‌های جامعه بکنیم؛ هرچند که هدف ما نقد جامعه‌شناسختی کلیات عبید نیست، بلکه نشان دادن قربات ویژگی‌های داستان مینی‌مال به عنوان مکتب غربی با حکایت‌های ایرانی است و بیان برتری حکایت‌های ایرانی از منظر محتوا نسبت به داستان‌های مینی‌مال غربی.

این باعث ایجاد شباهت میان حکایت و داستان مینی‌مال شده است. حکایت‌های این شاعر بزرگ نیز از این مسئله جدا نیست به همین خاطر ما در این پژوهش برای مطرح کردن تشابهات موجود میان حکایت‌ها با داستان‌های مینی‌مال به بررسی حکایت‌های عبید زاکانی از این منظر پرداخته‌ایم. نکته درخور دیگر این است که به دلیل کم بودن فضای داستان مینی‌مال، آنها قادر ارزش‌های فلسفی و ... هستند و ما در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد، اما به جرأت می‌توان گفت که تمام حکایت‌های ایرانی با وجود ایجاز (که بارزترین وجه مشخصه حکایت و مینی‌مال است) دارای نکته‌های عمیق فلسفی، رویکردهای اجتماعی، سیاسی، عرفانی، تاریخی و ... است و این مسئله نشانگر برتری حکایت‌های ایرانی از نظر مفاهیم و محتوا بر داستان‌های مینی‌مال است که خواستگاه غربی دارند. کلیات این شاعر بزرگ که مورد پژوهش ما به روش فیش‌برداری و تحلیل محتوایی در این مقاله قرار گرفت، شامل اشعار مدحی، رساله اخلاق الاشراف، ریشنامه، مکتوبات قلندریان، قصیده موش و گربه، رساله تعریفات، رساله صدپند، مثنوی عشق‌نامه، نوادرالامثال به عربی و رساله دلگشا است. از میان تمامی این آثار فقط حکایت‌های فارسی و عربی از رساله دلگشا به خاطر شباهت‌های بسیار نزدیک به داستان‌های مینی‌مال قابلیت بررسی از این منظر را داشتند و ما در این مقاله به دلیل حجم زیاد آنها، به ذکر یک مورد و ارجاع به باقی حکایت‌ها پرداختیم. چون حکایت‌ها (فارسی و عربی) دارای موضوعات

پیشینه تحقیق

است. مهین صنیع در مقاله «عیید شاعری ناشناخته»، تلاش می‌کند تا عیید ناشناخته را در حد درک خود به عییدی آشناتر و ملموس‌تر به عییدی خارج از تصور ذهنی عامه باصدقات به تصویر بکشد و محتوای آثار او را بیان می‌کند و نیز در مقاله «عیید شاعر ناشناخته»^(۲) عیید مشرب و مسلکی هم داشت؟، راه و روش و میل و ذوق عیید را تبیین کرده، او را رئالیست تمام عیار و معتقدی بی‌بدیل معرفی می‌کند. محمد بارانی در مقاله «شام شقاوت زمانه در باریک‌بینی‌های عیید»، به بررسی مطابیه، لطایف، طنز، زیرساخت، روساخت و ساخت آثار عیید می‌پردازد. زهرا ابراهیمی‌پور در مقاله «عناصر طنزآمیز آثار عیید زاکانی»، به بررسی ویژگی‌های طنز عیید پرداخته و بازی‌های کلامی او در اشعارش مثل طعن، کنایه، ایهام، تشییه، استعاره، متناقض‌نما، ذم شییه مدرج و جناس از ویژگی‌های بارز طنز او دانسته است. پال اسپراک من ایران‌شناس آمریکایی در مقاله «فالنامه بروج بحثی درباره نوشته‌های عیید زاکانی»، به بیان ویژگی‌هایی که باعث چاپ نشدن فالنامه بروج و وارد نشدن آن به کلیات او بوده است، می‌پردازد. این رساله در موضوع گرفتن فال و تعیین طالع از روی برج به نظر، در واقع استهزا احکام فال و مؤلفان این حرفه و معتقدان به فال است. زهرا اسدی در مقاله «نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب با تکیه بر طنز عیید زاکانی و نمونه‌هایی از طنز شاعران عصر انحطاط»، به تطبیق طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب و بیان طنز عیید زاکانی به عنوان نمونه‌ای از طنز ادبیات ایران و طنز شاعران عصر

از آنجایی که عیید زاکانی از جمله شاعران و معتقدان مشهور ایران است، آثار او نیز همچون آینه به خاطر بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... تا کنون مورد توجه برخی از پژوهشگران واقع شده است و از برخی دیدگاهها مورد بررسی قرار گرفته است که بدین قرار است: محمد جعفر محجوب در مقاله «معرفی دستنویس‌های آثار عیید زاکانی»، دستنویس‌های متعدد کلیات عیید یا بخش‌هایی از آن را معرفی کرده و هریک از آنها را از نظر علمی و تعیین میزان صحت و دقت و اعتبار بررسی کرده است و نیز در مقاله «بررسی آثار عیید زاکانی - ارزیابی لطایف عیید»، به بررسی انتقاد اجتماعی عیید زاکانی و طنزهای سیاسی، اجتماعی و ملی او پرداخته است. حسن چفتچی در مقاله «یک اثر ناشناخته از عیید زاکانی شرح الچغمینی»، یکی از آثار عیید را که در هیچ جایی بحثی از آن نیامده و همچنین ناشناخته مانده معرفی می‌کند. این اثر از شرح‌های عیید زاکانی به کتاب *الملاخص للهیه* محمد الچغمینی، ریاضی‌دان و طیب معروف ابوعلی شرف الدین محمود بن محمد بن عمر الخوارزمی در موضوع هیئت بوده است. پال اسپراک من^۱ در مقاله «عیید زاکانی و آریستوفان: چرا نباید اخلاق‌الاشراف را صرفاً آینه عصر عیید دانست»، به بررسی نظرات محققان بزرگی همچون، وارسته، رجب اف، علی اصغر حلبي و دیگران در مورد آثار عیید پرداخته و نظرات هر یک را در مورد آثار عیید بیان کرده

^۱. Paul sprachman

نظم و همکاران در مقاله «رسالت طنز در شعر ابوالشمقمق و عبید زاکانی»، به بررسی طنز ابوالشمقمق در ادبیات کلاسیک عرب و عبید زاکانی در ادبیات کلاسیک فارسی- به دلیل شباهت‌ها و همگونی‌های فقر اجتماعی، فرهنگی، نابسامانی‌های اجتماعی در جامعه این دو شاعر- پرداخته است. محمد حسین نیکدار اصل و همکاران در مقاله «همگونی‌های فکری حافظ و عبید زاکانی»، به بررسی شرایط همگون زندگی دو شاعر در یک محدوده زمانی و مکانی و بیان همگونی‌های فکری فراوان شامل جبرگرایی، فقر، اندیشه‌های خیامی مثل اغتنام فرصت، شاد زیستن، بادخواری و... پرداخته است. بهادر باقری و همکاران در مقاله «تحلیل بسامدی نقد اجتماعی در آثار عبید زاکانی»، به تبیین جامعه‌شناسی ادبیات و نگاهی به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر عبید با روش بررسی اجتماعیات در ادبیات و نشان دادن دقیق بسامد موضوعات، طبقات و شخصیت‌های مورد انتقاد در آثار هفتگانه عبید پرداخته است. قاسم مختاری و همکاران در مقاله «طنز سیاسی، اجتماعی در اندیشه‌های عبید زاکانی و احمد مطر»، به بررسی مضامین مشترکی چون نقد حاکمان، قاضی، واعظ، گسترش فساد، سرکوب شخصیت‌های برجسته و اندیشمندان و... در آثار عبید زاکانی و احمد مطر از شاعران عرب پرداخته است. با توجه به پژوهش‌هایی که در زمینه آثار عبید انجام شده، تا کنون آثار او را از منظر مینی‌مالیسم بررسی نکرده‌اند و چنان‌که در مقدمه نیز ذکر کردیم، حکایت‌های فارسی به خاطر قرابت‌شان به ویژگی‌های مینی‌مال از این

انحطاط به عنوان نمونه‌ای از طنز ادبیات عرب پرداخته است. اردشیر بهمنی در مقاله «عبید شاعر هزل و طنز»، پژوهشی در احوال عبید و اوضاع سیاسی، اخلاقی و اجتماعی عصر او کرده است. ایرج وافقی در مقاله «عبید زاکانی طنزپرداز روزگاران خاموشی»، اخلاق‌الاشراف را مورد بررسی قرار داده و باب‌های آن را معرفی کرده است. خسرو وارسته در مقاله «عبید زاکانی»، اوضاع اجتماعی و سیاسی عهد عبید را بیان کرده و با معرفی آثار عبید، چگونگی تأثیرپذیری آنها را از این اوضاع بررسی کرده است. علی جان بزرگی در مقاله «فلسفه شعر سیاسی عبید زاکانی»، هنرنمایی عبید زاکانی در طنز موش و گربه را بیان کرده است و روح این هنرنمایی را در ویژگی‌هایی همچون روحیه ظلم‌ستیزی و صلح‌طلبی و عدالت-جویی و مبارزه با ریاکاری زمانه، در آثار عبید بررسی کرده است. ع. دستغیب در مقاله «هجای عبید»، به بررسی طنز و هزل و مطایبه و هجای عبید در نقد جامعه آشفته عصر عبید پرداخته و گفته است که طنز عبید جهت خنده‌اند نبوده، بلکه برای بیان مشکلات جامعه بوده است. ابوالقاسم رادفر در مقاله «عبید زاکانی نابغه هزل و طنز در سده هشتم»، مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مشکلات آن را در عصر عبید و بازتاب آنها در آثار او را بررسی کرده است. حمید باقری فارسانی در مقاله «بازخوانی منظومه موش و گربه عبید زاکانی در ادبیات کودک»، به بررسی اینکه داستان منظوم موش و گربه جزو نخستین آثاری است که در ایران پس از اسلام به صورت مستقل برای کودکان نوشته شده، پرداخته است. هادی نظری

«بارت جنگ و مسائل مربوط به آن، بحران سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ و واکنش جهانی نسبت به بی‌هدفی و افزون‌طلبی آمریکایی‌ها را عامل محدود کردن قالب داستان و کاهش میزان مطالعه و به تبع آن کاهش میزان تولید نویسنده‌گان معرفی می‌کند» (بارت، ۱۳۸۱: ۶۱). این نوع ادبی، بیشتر در آمریکا رواج یافته است و بیشترین جلوه و رونق آن در آمریکا بوده است؛ به طوری که فرانک اوکنر^۱ آن را هنر ملی آمریکا خوانده است، اما ایرانیان از طریق نویسنده‌گان فرانسوی با داستان کوتاه آشنا شدند و جمال‌زاده با کتاب یکی بود یکی نبود، آن را در ایران معرفی کرد و صادق هدایت و صادق چوبک و بزرگ علوی آن را رواج دادند (غلامی مایانی، ۱۳۸۸: ۴۰). نویسنده‌گان نامآوری که به این نوع ادبی توجه کرده‌اند، کسانی همچون ریموند کارور، خانم آن بیتی، دی‌آرتون، توپیاس وولف، بابی آن میسن، دونالد، بارتمنی و ... بودند که از چهره‌های مشخص و روشن نحلة بسیار کوتاه‌نویسی در ادبیات داستانی مغرب زمین هستند (غلامی مایانی، ۱۳۸۸: ۵۶). واژه مینی‌مال «نخستین بار در سال ۱۹۲۹ توسط فردی به نام دیوید برلیوک در حین بازدید از نمایشگاه به کار گرفته شد که برای توصیف نقاشی‌ها و مجسمه‌هایی که از نظر شکل و محتوا فاقد تجمل بودند و در عین حال رشد قابل توجهی را نشان می‌دادند» (علیزاده، ۱۳۹۲: ۹). وجه تسمیه آن به خاطر تأکید بر کوتاهی مینی‌مال از داستان کوتاه است و این

منظر قابل بررسی هستند، اما در زمینه داستان‌های مینی‌مال نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که بدین شرح است: کامران پارسی نژاد در مقاله «داستان مینی‌مالیسم کوتاه کوتاه یا داستان کارت پستال»، به بررسی پیدایش این نوع ادبی و بیان ویژگی‌های آن پرداخته است. ریموند کارور در مقاله «مینی‌مالیسم در ادبیات کهن ایران»، به بیان ویژگی‌های داستان مینی‌مال پرداخته و برخی از اشعار ایرانی بهویژه با کمی تسامح رباءعیات خیام را جزو داستان‌های مینی‌مال محسوب کرده است. احمد رضا صیادی و همکاران در مقاله «مینی‌مالیسم ادبی»، پیشینه مینی‌مال در غرب و ویژگی‌های آن و نیز حکایات گلستان را از این منظر بررسی کرده است. برات محمدی در مقاله «مقالات شمس و مینی‌مالیسم»، به بیان ویژگی‌های مینی‌مال پرداخته و مقالات شمس را از این منظر بررسی کرده است. فرحناز علیزاده در کتاب مکائنه داستان-تحلیل و بررسی داستان‌های مینی‌مال، به بیان پیشینه مینی‌مالیسم در غرب و ویژگی‌های آن پرداخته و چندین داستان مینی‌مال را از نویسنده‌گان مشهور نقد کرده است. جواد جزینی نیز در مقاله «ریخت‌شناسی داستان‌های مینی‌مال»، به بیان ویژگی‌های داستان مینی‌مال و نقد آنها پرداخته است.

مینی‌مالیسم

داستان مینی‌مال یا کوتاه کوتاه در غرب با تأثیر از اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه در قرن بیستم به وجود آمده است. گسترش مدرنیزیم و مسائل جنگ از مهم‌ترین عامل ایجاد آن بود؛ طوری که

۴۰). به تعبیری دیگر می‌توان گفت: «داستان-نویسی مینی‌مال نوعی جریان آگاهانه است، در جهت خلق آثار داستانی که از واژگان اندک پدید آمده تا از آن طریق، مباحث و مفاهیم عمیق و پیچیده مطرح شود» (همان: ۵۹). با توجه به ویژگی خاص داستان مینی‌مال می‌توان گفت که این نوع ادبی بر اصلی با ویژگی جزء‌گرایی و اختصار استوار است و نیازی به مقدمات، توصیف‌های اولیه و روشن‌سازی ندارد، در داستان‌های امروزی یک باره به قلب موضوع باید زد و همه چیز بدون مقدمه شروع می‌شود (امین السلام، ۱۳۸۱: ۵۰). با اینکه داستان مینی‌مال در غرب متولد شده و در آنجا رشد یافته است، اما می‌توان جلوه‌های نزدیک این نوع ادبی را در شرق نیز پیدا کرد. «هایکوهای زاپنی و رباعی‌های فارسی، نمونه شعر مینی‌مال در گذشته فرهنگ شرق‌ند و بی‌تردید چیزی که هم اکنون به عنوان اشعار میکرون یعنی شعرهای بسیار بسیار کوتاه و تنها در چند کلمه پدید آمده، نوع تکامل یافته رباعی و هایکو است» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۵). به طور کلی نویسنده‌گان مینی‌مالیست بر نکاتی چند تأکید می‌کنند. مثل کلمات اضافی موقوف، توصیف‌های طولانی موقوف، صحنه‌پردازی‌های ریز و دقیق موقوف، بیان عناصر و اجزای فرعی و اضافی موقوف و گاه توصیه می‌کنند که یک داستان مینی‌مال از صد کلمه بیشتر نباشد (غلامی‌مایانی، ۱۳۸۸: ۶۰). آنها بیشتر مختصر می‌نویسنده، اما از واژگان مناسب و رسا استفاده می‌کنند (همان: ۶۰). با توجه به ویژگی‌های این نوع ادبی می‌توان گفت که «داستان‌های مینی‌مال

مسئله بیانگر تفاوت کلی آن با داستان کوتاه^۱ از نظر ساخت، تکنیک، زیان، شیوه بیان، ماجرا و گفت‌وگوی موجود در اثر است (گوهرین، ۱۳۷۷: ۱۸). از میان نویسنده‌گان، ادگار آلن‌پو اولین بیانیه مینی‌مالیسم را به خود اختصاص داده است. تأکید آلن‌پو به ایجاز در نگارش متن بود به همین دلیل به نویسنده‌گان یادآوری کرد که هر نویسنده باید ابتدا طرح محکمی برای داستان خود داشته باشد و پس از آن ساختمان داستان را بنا کند، تا بدین گونه اجزای روایت در خدمت کلیت روایت قرار بگیرد (علیزاده، ۱۳۹۲: ۱۱). میرصادقی در این باره می‌گوید: «داستانک یا داستان کوتاه کوتاه، داستانی به نثر است که از داستان کوتاه، جمع و جورتر و کوتاه‌تر است» (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). فرد با توجه به ایجاز بیش از حد مینی‌مال آن را این‌گونه تعریف کرده است: «داستان کوتاه کوتاه یک داستان مینیاتوری که یک کل کامل است و در کمتر از دوهزار کلمه و یا کمتر، سعی دارد که بر یک وضعیت و مردم درگیر در آن وضعیت روشنایی درخشنان آشکارکننده‌ای بیفکند. پایان داستان کوتاه کوتاه همچون یک حلقه به آغاز آن باز می‌گردد» (فرد، ۱۳۷۷: ۲۰۱). هر چند که تأکید بر کوتاهی بسیار، وجه مشخص داستان مینی‌مال است، اما می‌توان گفت که این کوتاهی حد مشخصی ندارد. ممکن است خیلی کوتاه باشد و مثلاً حدود ۵۰۰ کلمه بیشتر نداشته باشد، در این صورت به آن short story یعنی داستان کوتاه می‌گویند (غلامی‌مایانی، ۱۳۸۸:

^۱. short story

- ۳. عدم موضع‌گیری سیاسی؛
 - ۴. عمیق نبودن شخصیت‌ها به اندازه کافی؛
 - ۵. توصیف‌های ساده و پیش پا افتاده؛
 - ۶. یکنواخت بودن سبک؛
 - ۷. بی‌توجهی به جنبه‌های اخلاقی.
- دانستان کوتاه کوتاه یک قالب دقیق داستانی است که به حادثه‌ای مهم می‌پردازد (همان: ۵۶).

بحث و بررسی

۱. حکایت‌های فارسی

۱-۱. لطیفه‌هایی بر مبنای نقد آشفته طبقات مختلف جامعه (با جنبه خنداندن) «شخصی با معبری گفت: در خواب دیدم که از پشک شتر بورانی می‌سازم، تعبیر آن چه باشد؟» معبر گفت: دو آقچه بدہ تا تعبیر آن بگویم. گفت: اگر دو آقچه داشتمی به بادنجان دادمی و بورانی ساختمی تا از پشک شتر نبایستمی ساخت» (عبدی زاکانی، ۱۳۷۹: ۴۳۰).

طرح ساده این حکایت که با حداقل گفت-و-گو (دیالوگ) شروع و پایان یافته است، از زبان ساده و از تمی جذاب که ناشی از شخصیت-پردازی جذاب و ساده است، برخوردار است. حکایت، در عین محدودیت زمان و مکان دارای تمامیت و کمال است و تأثیر آنی و عنصر غافلگیرانه آن تصویر واقع‌گرایی را ایجاد می‌کند. از آنجا که عبدی مرد بیدار و آگاهی نسبت به طبقات مختلف جامعه بود، به دلیل آشفتگی و ناهنجاری‌های اجتماعی، آن را اصلاً نمی‌پسندید و از آن آزربده خاطر بود. او این اوضاع را با لطیفه‌های خنده‌انگیز به استهزا گرفته است،

- به مسئله درک مفهومی از زندگی معاصر می-رسند: نثر مقطع و عاری از همه آرایه‌ها، دقیق شدن در رموز کوچک و تبیین ناشدۀ زندگی روزمره، فقدان گره‌گشایی یا توالی سنتی است» (یزدان‌جو، ۱۳۹۰: ۱۷). داستان‌های مینی‌مالیستی دارای هفت ویژگی مشترک هستند:
 - ۱. حجم داستان‌ها، کوتاه در حد یک پاراگراف، کمی بیشتر یا کمتر.
 - ۲. دارای طرحی ساده و بدون پیچیدگی هستند.
 - ۳. اجزای پنجگانه (گفت‌و‌گو، توصیف، روایت، تلخیص، لحظه‌برداری) داستان در حداقل ممکن است.
 - ۴. از سه عنصر گفت‌و‌گو، تلخیص، روایت بیشتر استفاده می‌کنند.
 - ۵. زمان و مکان در داستان‌های مینی‌مالیستی زیاد تغییر نمی‌کند و تک صحنه‌ای هستند؛ زیرا در این داستان‌ها زمان و مکان اهمیتی ندارد، بلکه یک موضوع کلی با محوریت انسان مطرح می‌شود.
 - ۶. اندیشه و پیام خاصی ندارد و اگر هم داشته باشد، بسیار مستتر است. هدف یک داستان مینی‌مالیستی حسن‌برانگیزی است و هیچ اندیشه روشنی ارائه نمی‌دهد.
 - ۷. برای روایت داستان از زمان حال استفاده می‌شود (امین اسلام، ۱۳۸۱: ۵۵).
- ایرادهایی که بر داستان مینی‌مالیستی گرفته می‌شود، شامل موارد زیر است:
۱. حذف ایده‌های فلسفی بزرگ؛
 ۲. مطرح نکردن مفاهیم تاریخی؛

رسید ... (۴۵۰). عسیان شب به قزوینی می‌ست رسیدند ... (۴۵۲). خراسانی به نردهبان در باغ دیگری می‌رفت ... (۴۵۳-۴۵۲). قزوینی تبری داشت ... (۴۵۳) (۴۵۳). عبدالحی زراد رنجور بود ... (همان) خراسانی پیش طبیب رفت ... (۴۵۴). شخصی با دوستی گفت ... (همان). دهقانی در اصفهان ... (همان). خراسانی خری در کاروان گم کرد ... (همان). یکی در باغ خود رفت ... (۴۵۶-۴۵۵). حاکم نیشابور ... (۴۵۷). قزوینی را دندان درد می‌کرد ... (۴۵۸). مولانا شرف‌الدین ... (همان). بدشکلی بسیار خوار ... (همان). قزوینی را در حالت نزع ... (۴۶۰). لورکی در مجلس وعظ ... (۴۶۱). قاضیی را قولنج بگرفت ... (همان). قزوینی به جنگ شیر می‌رفت ... (همان). قزوینی با کمان بی‌تیر ... (۴۶۴). دزدی در شب خانه فقیری می‌جست ... (همان). ظریفی مرغ بریان ... (همان). طلحک می‌گفت: خوابی دیده‌ام ... (۴۶۵-۴۶۴). حکیمی را پرسیدند ... (همان). استر اطحک بذدیدند ... (۴۶۶). مولانا نجم‌الدین علی حافظ ... (همان). خراسانی را اسبی لاغر ... (۴۶۷). سلطان محمود از طلحک پرسید ... (همان). قزوینی نان می‌خورد ... (همان). شخصی مهمانی را در زیر خانه خوابانید ... (همان). خیاطی برای ترکی قبا می‌برید ... (۴۶۷-۴۶۸). زن مولانا عضدالدین پسری بیاورد ... (۴۷۰). سلطان محمود در زمستانی سخت ... (همان). وقتی مُبَدّ را بگرفتند ... (همان). وقتی مُبَدّ را سگ گزید ... (۴۷۱). شخصی تیری به مرغی انداخت ... (همان). شخصی خانه‌ای به کرا گرفته بود ... (۴۷۲). شیخ شرف‌الدین درگزینی

خنده‌هایی که در نهان از آنها حس انتقام‌خواهی نمایان است و به نوعی دهنکجی است به آنچه در آن زمان اتفاق می‌افتد است. از آنجا که ذکر تمام حکایت‌ها و تحلیل آنها در مجال این مقاله نبود ما حکایت‌هایی را در این قسمت به صورت شاهد مثال، ارجاع داده‌ایم که سرشار از خنده‌هایی ناشی از اوضاع آشفته جامعه است.

شخصی در کاشان دراز گوشی ... (۴۲۹) شخصی به مزاری رسید ... (همان). ابوبکر ریابی اکثر شب‌ها ... (۴۳۲-۴۳۱). جُحی گوسفند مردم ... (۴۳۲). سید رضی‌الدین شبی ... (همان). جحی در کودکی چند مزدور ... (۴۳۳). طفیلیئی را پرسیدند ... (۴۳۴). پیری پیش طبیی رفت ... (همان). قزوینی با سپری بزرگ ... (۴۳۵). قزوینی را پسر در چاه افتاد ... (همان). اردبیلی‌ای با طبیی می‌گفت ... (۴۳۷). جمعی قزوینیان به جنگ ملاحده رفته بودند ... (۴۳۸). شخصی با دوستی گفت ... (همان). کلی از حمام بیرون آمد ... (۴۳۹). قزوینی پای راست بر رکاب نهاد ... (همان). رازی و گیلانی و قزوینی ... (۴۳۹-۴۴۰). خواجه‌ای بد شکل نائیی ... (۴۴۱). پدر جحی سه ماهی بریان به خانه برد ... (۴۴۲) ترکی به هر حمام که در رفتی ... (۴۴۳-۴۴۲). یکی در خانه مردی قزوینی را بکوفت ... (۴۴۳). خراسانی را پدر در چاه افتاد و ... (همان). قزوینی خر گم کرده بود ... (۴۴۶). جُحی بر در دیهی رسید ... (۴۴۷). مولانا قطب‌الدین شیرازی را عارضه‌ای روی نمود ... (همان). بامدادی بریانی گرم بر صوفیئی ... (۴۴۹). حاکم آمل از بهر سراج الدین قمری ... (۴۵۰-۴۴۹). درویشی به خانه‌ای

عین حال، تمام و کمال رخ داده است که تأثیر آنی و عنصر غافلگیرانه آن در معنای نهفته در پس کلمات، علاوه بر ایجاد پارادوکس، واقعیت تلخ شاهدبازی در جامعه را که از رویکرد تاریخی و جامعه‌شناختی خالی نیست، نشان می‌دهد. گفت و گوی شخصیت‌ها، تم جذابی را به حکایت داده است.

عصر عبید روزگاری است که به دلیل حمله مغول و شرایط بحرانی سیاسی، فرهنگی و... نظام اخلاق و معیار پاکدامنی به هم ریخته است و شهوت‌پرستی، بی‌عفتی و غلامبارگی در میان عوام و خواص رواج یافته است و از میان این همه هرج و مرچ، متأسفانه عمل شنیع شاهدبازی جزو خوشگذرانی‌ها و لذت‌جویی‌های بیشتر طبقات جامعه به حساب می‌آمده است که ما در این قسمت، به ارجاع حکایت‌هایی که در این موضوع بودند، پرداخته‌ایم. همدانی‌شی در خانه خود می‌رفت... (همان). شخصی پسری خوب صورت... (۴۳۲)، امیر طغایچار از... (۴۳۳)، پسر خطیب دهی... (همان)، مولانا قطب الدین... (۴۳۴)، ترک پسری چنگی... (همان)، خاتونی در شیراز در راهی می‌رفت... (۴۵۴-۴۵۳)، دو کودک در... (۴۳۵)، دزدی در خانه ابوبکر ربانی... (۴۳۶)، ترک پسری مست... (۴۳۷)، مولانا سعد الدین کرمانی... (۴۴۰-۴۴۱)، ترک پسری در راهی... (۴۴۲)، شخصی پیش دانشمندی رفت... (۴۴۹)، ترسا بچه‌ای صاحب جمال... (۴۵۰)، شخصی پسری مست... (همان)، قزوینی‌شی در حمام... (۴۵۱)، مولانا شرف الدین خطاط... (۴۵۴)، شاعری در مسجد... (۴۵۶)، قزوینی‌شی با

... (۴۷۳). قزوینی‌شی در حالت نزع افتاد (۴۷۴). شخصی ماست خورده بود... (همان). جُحی در قحط سالی گرسنه... (۴۷۶-۴۷۵). خواجه‌ای بر خواجه عزالدین قوهروندی... (همان). ثعالبی گوید که اگر... (۴۷۷). هارون به بهلوان گفت... (همان). یکی از خواتین خلفا... (۴۷۸). ابا مشید شیرازی... (۴۷۹-۴۷۸). ابوبکر ربانی خرمغزی... (۴۷۹). شیطان را پرسیدند که... (۴۸۰). یکی از طلحک پرسید... (همان). یکی اسبی از دوستی... (همان). جنازه‌ای را بر راهی... (همان). دو کس به کنار آبی... (۴۸۱). مولانا قطب الدین شیرازی... (۴۸۴-۴۸۳). شخصی از مولانا عضال الدین... (۴۸۴). قزوینی‌شی پیش طبیب... (همان). قزوینی‌شی در کنار نهری... (همان). سعدیها هرگز... (۴۸۵). خواجه عزالدین قوهروندی... (همان). مولانا رکن‌الدین... (همان). رنجوری را سرکه... (۴۸۸-۴۸۷). روتائی ماده گاوی... (۴۸۹). قلندری نبض... (۴۹۰). درویشی به در... (همان).

۱-۲. شاهدبازی

«سلطان محمود در مجلس وعظ حاضر بود. طلحک از عقب او آنجا رفت. چون او رسید واعظ می‌گفت: که هرکس... را... باشد در روز قیامت... را برگردن غلامباره نشاند تا او را از صراط بگذراند. سلطان محمود می‌گریست. طلحک گفت: ای سلطان مگری و دل خوش دار که تو نیز آن روز پیاده نمانی» (همان: ۴۲۹).

این حکایت با طرح خطی (ساده، بدون پیچیدگی) روایت شده است. صحنه گریستن سلطان محمود در مجلس وعظ، با ایجاز و در

Ubied، در بند بی‌سوادی و ناآگاهی گرفتار است و بی‌خبر از جایگاه واقعی خود به سر می‌برد و فلسفه هستی و آفرینش خود را در لذت جنسی مرد از خود، می‌پنداشد و متأسفانه خود نیز به این جایگاه راضی است و در تمام حکایت‌هایی که ما به آنها ارجاع داده‌ایم، خبری از اعتراض و نارضایتی زن نسبت به جایگاه خود نیست و زن با کمال میل تن به این شرایط می‌دهد و باور دارد که برای لذت جنسی مرد از خود خلق شده، که حکایت‌های زیر در بیان این مطلب است.

«پیژنی را پرسیدند....(۴۳۰)، فضادی ابوبکر نام ... (همان)، شُشتريئي زني بخواست ... (همان)، پدر جُحی دو ماهی بزرگ ... (۴۳۳)، فصادی رگ خاتونی بگشاد ... (۴۳۵)، خاتونی در میان ... (۴۳۸-۴۳۹)، زنی و پسرش در صحرائی ... (۴۳۹)، زنی پیش واثق خلیفه ... (۴۴۱)، بُخاری زنی بخواست ... (۴۴۲)، شخصی زنی بخواست ... (۴۴۷)، شخصی زن روستاییئی را ... (۴۴۸)، زنی خیاط ... (۴۴۹-۴۴۸)، شخصی با طبیی گفت ... (۴۵۰)، مردکی زن خود را ... (۴۵۱)، زنی چشماني بغايت خوش ... (همان)، شخصی زنی بخواست ... (۴۵۳)، خواجه‌ای به سفر رفت ... (۴۵۴)، زنی در مجلس وعظ ... (۴۵۷)، مولانا عضددالدين به ... (همان)، قزوینی روز تابستان ... (همان)، شخصی زنی بخواست ... (۴۵۸)، زن ترکمانی در آب نشسته بود ... (۴۵۹-۴۵۸)، بازرگانی زنی خوش صورت ... (۴۵۹)، زنی مخشی را گفت ... (همان)، شيرازیئی خواست ... (۴۶۰)، بر در دیهی خری را ... (همان)، جلال ورامینی ... (۴۶۲)، زن بخارائی دختری بیاورد ...

پسرکی ... (۴۵۶-۴۵۷)، یکی با پسری قول کرد ... (۴۵۷)، شخصی با بخاری ... (۴۵۸-۴۵۷)، وزیر غیاث الدین در خلوت ... (۴۶۰)، شخصی را زنبور ... (۴۶۱-۴۶۰)، مختشی در راه مست ... (۴۶۳)، مولانا عضددالدين ترک پسری ... (۴۶۴)، عسسی شهری را ... (۴۶۵)، مولانا رکن الدین ابهری ... (۴۶۷-۴۶۶)، خراسانیئی را مست با ... (۴۷۰)، مختشی ماری ... (همان)، غلامباره‌ای در حمام ... (۴۷۳-۴۷۴)، مولانا قطب الدین در ... (۴۷۴)، غلامباره‌ای ترک پسری ... (۴۷۸)، شخصی ... را به درمی چند ... (۴۸۲)، شخصی در دهلیز خانه ... (۴۸۳-۴۸۲)، شخصی امردی به خانه ... (۴۸۷)، غلامباره‌ای غلامی را ... (همان)، خواجه بهاء الدین ... (۴۸۹)، خواجه علاء الدین محمد ... (۴۹۰).

۱-۳. جایگاه پست زنان

شخصی مولانا عضددالدين را گفت: اهل خانه من نادیده به دعای تو مشغولند. گفت: نادیده چرا؟ شاید دیده باشند (۴۴۱).

عنصر اصلی و تشکیل‌دهنده این حکایت بر مبنای گفت و گو است که با طرح ساده و با نهایت ایجاز بیان شده است و نشان‌دهنده جایگاه پست زنان می‌باشد که در جواب مولانا آن را می‌بینیم. موقعیت زن، افکار و احساسات و عملکرد او شدیداً وابسته به فرهنگ جامعه است و از آنجا که فرهنگ جامعه نیز تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی است، طبیعی است که در عصر عبید به خاطر وجود هرج و مرج در این طبقات اجتماعی، زن مجال حضور مثبت را نداشته باشد. زن عصر

از آنجا که عیید نگاه تیزبینانه به جامعه داشت، مدعیان به دین و عرفان نیز از نگاه انتقادی او به دور نمانده‌اند. در عصر او، نه تنها دامن صوفیان و شیخان هم به گناه آلوده شده بود، بلکه آنها جایگاه اصلی خودشان را فراموش کرده بودند و هم گام با جامعه به پیش می‌رفتند و دو حکایت که ما به آنها ارجاع داده‌ایم، گواه این مطلب است.

شاشی^۱ هر درسی که بخواند ... (۴۷۱) شخصی در باغ خود رفت ... (۴۷۶).

۱-۵. مسلمانان

«از قزوینیئی پرسیدند که امیرالمؤمنین علی شناسی؟ گفت: شناسم. گفتند: چندم خلیفه بود؟ گفت: من خلیفه ندانم، آنست که حسین او را در دشت کربلا شهید کرده است» (۴۴۳).

روایت ساده این حکایت که با زاویه دید سوم شخص بیان شده، دارای طرحی خطی و ساده با رویکرد تاریخی- مذهبی است. گفت- و گوی دو شخص، کل حکایت را دربر گرفته است که نشانگر اعتقاد ظاهری و سرسری یک مسلمان است.

از حکایت‌های زیر چنین بر می‌آید که در عصر عیید، عقیده دینی مردم به ویژه مسلمانان سخت متزلزل شده بود و مسلمانان، حقیقت واقعی باورهای خود را کنار گذاشته، آنها را سهل و پوچ می‌انگاشتند و نه تنها در انجام آیین عبادی

(۴۶۵-۴۶۶)، طلحک با زنی ... (۴۶۶)، غلامی به دکان رفت ... (۴۷۳)، سلطان محمود روزی مطبخی را گفت ... (۴۷۵-۴۷۶)، شخصی را بعد از زحمت بسیار ... (۴۷۶)، مادر جُحی بمرد ... (همان)، زنی از طلحک پرسید ... (۴۷۸)، زنی که سر دو شوهر خورده بود ... (همان)، پدر جُحی کنیزکی داشت ... (۴۸۱)، در سرای برکان خان ... (۴۸۳)، پادشاهی را سه زن بود ... (همان)، عربی کور ... (۴۸۵)، طلحک را گفتند ... (۴۸۶)، عراقیئی زنی را ... (۴۸۷)، زنی نزد قاضی رفت ... (همان)، از سرای هارونالرشید ... (۴۸۸)، معلمی زنی بخواست ... (همان)، زنی در مجلس وعظ ... (۴۸۹).

۱-۴. صوفیان و شیخان

«مولانا عضد الدین نائبی داشت، در سفری با مولانا بود و در راه باز ایستاده پاره‌ای شراب بخورد. مولانا چند بار او را طلب کرد، بعد از زمانی بدويد و مست به مولانا رسید. مولانا دریافت که او مست است، گفت: علاءالدین ما پنداشتیم که تو با ما باشی چنین که تو را می‌بین تو با خود نیز نیستی» (همان: ۴۳۶).

صحنه شراب‌خواری حکایت با تلخیص و ایجاز، نشانگر مسائل تاریخی و فرهنگی است که با طرح ساده گفت‌وگو شکل گرفته است و شرایط زندگی عاملان و عالمان جامعه را با وجود محدودیت زمان و مکان، تمام و کمال نشان می‌دهد. تم جذاب، سادگی روایت و اختصار گفت‌وگو از ویژگی‌های بارز مبنی‌مالیسم در آن است.

روایت ساده، همراه با توصیف که به صورت تلخیص بیان شده است، صحنه دعای امام و مردم را نشان می‌دهد که از دست ظلم حاکم به جان آمده‌اند. از آنجا که نام حاکم علاء است با وبا و بلا هم وزن است، علاوه بر مسئله زیباشناستی، بیانگر آن است که امام حاکم را با وبا و بلا برابر دانسته و از خدا می‌خواهد که شر آنها را کم کند. با نهایت ایجاز علاوه بر رویکرد تاریخی و طبیعی حاصل از خشکسالی، شخصیت حاکم و آشفتگی جامعه نشان داده شده است.

از آنجا که حاکمان نقش بسزایی در پیشرفت جامعه دارند، متأسفانه در عصر عبید این طبقه دچار انحطاط اخلاقی بودند و اغلب با کج- فهمی‌های خود به زور متولسل می‌شدند. هم مانع پیشرفت جامعه می‌شدند و هم با انحطاط اخلاقی خود، ترویج دهنده انواع پلیدی‌ها و زشت‌کاری‌ها بودند. آنها گمان می‌کردند که در جایگاه والا و حقی نشسته‌اند و مردم نیز باید بی‌چون و چرا از آنها پیروی کنند. عبید در حکایت‌های زیر وضعیت اسف‌بار آنها را نشان داده است.

طلحک را به مهمی ... (۴۲۹)، مهدی خلیفه در شکار از ... (۴۳۱)، طلحک دراز گوشی چند ... (۴۳۲)، سلطان محمود پیری ضعیف را دید ... (۴۳۶)، شخصی از مولانا عضدالدین پرسید ... (۴۳۸)، سلطان محمود روزی در غصب بود ... (۴۳۹)، سلطان محمود را در حالت گرسنگی ... (۴۴۲)، مسعود رمال در راه ... (همان)، اتابک سلغر شاه قصب ... (۴۴۵)، ابراهیم نام، دیوانه‌ای در ...

خود کوتاهی می‌کردند، بلکه عزت و احترام را در انجام آن در نظر نمی‌گرفتند. در حکایت‌های زیر این موارد بسیار دیده می‌شود.

شخصی دعوی خدایی ... (۴۳۱)، عمران نامی را در قم ... (۴۳۴)، مؤذنی بانگ می‌گفت و ... (۴۳۵)، در خانه جھی بدزدیدند ... (۴۳۶)، مولانا شرف‌الدین دامغانی ... (۴۴۹)، شیرازیئی در مسجد بنگ می‌پخت ... (۴۵۰)، شخصی را در پانزدهم ماه رمضان ... (۴۵۱-۴۵۰)، اعرابیئی به حج رفت ... (۴۵۱)، شخصی در حمام وضو می- ساخت ... (۴۵۲)، مؤذنی پیش از صبح ... (۴۵۵)، شخصی دعوی نبوّت کرد ... (۴۴۶-۴۴۵)، شخصی در خانه قزوینیئی ... (۴۵۶)، اعرابیئی اقتدا به امامی کرد ... (همان)، شخصی دعوی نبوّت کرد ... (۴۵۹)، شمس‌الدین مظفر ... (۴۷۱)، عربی بنگ خورده و ... (همان)، کفش طلحک را از مسجد دزدیده بودند ... (۴۷۲-۴۷۱)، واعظی بر سر منبر ... (۴۷۳)، خواجه‌ای شیخی را ... (۴۷۶)، واعظی بر منبر می‌گفت که ... (۴۷۹)، طالب علمی را ... (۴۸۸)، مولانا شمس‌الدین با ... (همان)، مولانا مجdal الدین عسس ... (همان).

۱-۶. حاکمان

«در مازندران علاء نام حاکمی بود سخت ظالم. خشکسالی روی نمود و مردم استسقاء بیرون رفتند. چون از نماز فارغ شدند، امام بر منبر دست به دعا برداشته گفت: اللهم ادفع عنّا البلاء و الوباء و العلاء (بار الها بلا و وبا و علا را از ما دور بدار)» (۴۴۴-۴۴۳).

به حکایت‌هایی که به این طبقه شامل می‌شدند،
ارجاع داده‌ایم.
در ولایت هرات دیهی است ... (۴۵۹)،
طلحک را پرسیدند ... (۴۶۳).

۱-۸. خطیبان، فقهیان و واعظان

«خطیبی را گفتند: مسلمانی چیست؟ گفت: من
مردی خطیبم مرا با مسلمانی چه کار؟» (۴۶۱).
روایت ساده این حکایت که با نهایت ایجاز
بیان شده است، گفت و گوی دو شخص است که
در ورای آن گفت و گوی، یکی از معضلات جامعه با
تلخیص به تصویر کشیده شده است.
خطیبان، فقهیان و واعظان که ترویج دهنده
باورهای اسلامی و نماینده و تبلیغ‌کننده اخلاق و الا
هستند، مثل طبقات دیگر جامعه دچار انحطاط
اخلاقی بودند. آنها مقام و جایگاه اصلی خود را
نادیده می‌گرفتند و در پی انجام رسالت حقیقی
خود نبودند و این مسئله به سقوط اخلاقی جامعه
بیشتر کمک می‌کرد. حکایت‌هایی که در زیر به
آنها ارجاع داده‌ایم، شامل این موارد است.
شخصی از خطیبی سوال کرد که ... (۴۵۴)،
شخصی از واعظی پرسید ... (۴۵۵)، فقهی جاحظ
را گفت ... (۴۷۰)، خطیبی بر سر منبر به جای
شمشیر ... (۴۷۴)، خطیبی بر سر منبر ... (۴۷۵)،
واعظی بر منبر سخن می‌گفت ... (۴۷۹).

۱-۹. عالمان و دانشمندان

لوئی با پسر خود ماجرا می‌کرد که تو هیچ کاری
نمی‌کنی و عمر در بطالت به سر می‌بری. چند بار
بگوییم که معلق زدن بیاموز و سگ از چنبر

(۴۸۱)، زن طلحک فرزندی زائید ... (۴۶۵)، میان
رئیسی و خطیب ... (همان)، شبی پیش سلطان
ابوسعید سماعی رفت ... (۴۷۴)، از بهر روز عید
سلطان ... (۴۷۵)، اعرابیئی را پیش خلیفه ...
(۴۸۳)، خواجه شمس الدین صاحب دیوان ...
(۴۸۴)، صاحب دیوان پهلوان ... (همان).

۱-۷. قاضیان

«ترکمانی با یکی دعوی داشت. پستوئی^۲ پر گج
کرد و پاره‌ای روغن بر سر گذاشت و از بهر
قاضی رشوت برد. قاضی بستد و طرف ترکمان را
گرفت و قضیه چنان که خاطر او می‌خواست،
آخر کرد و مکتوبی مسجّل به ترکمان داد. بعد از
هفته‌ای قضیه روغن معلوم کرد. ترکمان را
بخواست که در مکتوب سه‌هی است بیار تا
اصلاح کنم. ترکمان گفت: در مکتوب من سه‌هی
نیست، اگر سه‌هی باشد در پستو باشد» (۴۶۲).

توصیف صحنه رشوه‌گیری که یک رویکرد
اجتماعی است و نشان از جامعه آشفته دارد، با
روایت ساده بیان شده است. گفت و گوی دو
شخصیت علاوه بر اینکه باعث ایجاد طنز شده
است، در یک فاصله زمانی طولانی (یک هفته)
بیان شده است که این در داستان مینیمال که
بسیار کوتاه بیان می‌شود، نشان از اوج هنر
نویسنده است که با رعایت ایجاز حادثه طولانی
داستان را با کمترین واژه‌ها بیان می‌کند.

قاضیان عصر عبید مانند طبقات دیگر جامعه
از انحطاط اخلاقی به دور نمانده‌اند، رشوه‌خواری
و عدم رعایت عدالت در هنگام صادر کردن حکم
از موارد شایع این طبقه به حساب می‌آید. در زیر

پژوهش بود، حکایت‌های عربی جداگانه آورده شده بود؛ بدین جهت ما نیز آنها را جداگانه بررسی کردیم و چون آنها از نظر موضوعی تفاوتی با حکایت‌های فارسی نداشتند، بدین جهت عناوین این حکایت‌ها را مشابه حکایت‌های فارسی انتخاب کردیم.

۲-۱. لطیفه‌هایی بر مبنای نقد آشفته طبقات مختلف جامعه (با جنبه خنداندن)

«جلس انوشروان یوماً للمظالم. فاقبل اليه رجلٌ قصیر و يصيح: أنا مظلوم. فقال كسرى: القصير لا يظلمه أحد. فقال: أيها الملك، الذى ظلمنى كان أقصر منّي. فضحك و امر بانصافه»^۳ (همان: ۳۹۱).

تم جذاب، سادگی روایت و زبان و تأثیر طنزآمیز صحنه دادرسی انوشروان و مرد شاکی که رویکرد تاریخی و سیاسی دارد، با نهایت ایجاز و تلخیص روایت شده است. این حکایت‌های عربی عبید، مثل حکایت‌های فارسی او شامل مواردی است در نقد جامعه آشفته که در زیر به ارجاع این قبیل حکایت‌ها پرداخته ایم:

قیلَ لِرَجُلٍ ... (همان)، قیلَ لِجُنْدِيٍّ ... (۳۹۲)، حَضَرَ ابُو الْعِينَاهُ مائِدَةً ... (همان)، خرجَ جُحْيِيْ مِرَّةً ... (همان)، قیل لرجل کانت ... (۳۹۴)، لقی رجلٌ علیٰ ... (۳۹۵)، صَلَّی اطْرُوشُ فَیِّ ... (همان)، قیل لشعلب ... (۳۹۶)، عضَّ ثعلب اعرابیا ... (۳۹۶)، اجريت خیل ... (همان)، اصابَ رجل قولنج ... (۳۹۷)، رأى بعضُ النَّظَرَاءِ ... (همان)، انَّ ابَانوَسَ رأى ... (۳۹۸)، أكلَ الْأَعْرَابِ ... (همان)، سقطَ رجل عن ... (همان)، اعترضَ رجلٌ عن ... (همان)، سأَلَ رجلٌ رجلاً ... (همان)،

جهانیدن و رسن بازی تعلم کن تا از عمر خود بر حوردار شوی؟ اگر از من نمی‌شنوی به خدا تو را در مدرسه اندازم تا آن علم مرده ریگ ایشان بیاموزی و دانشمند شوی و تا زنده باشی در مذلت و ادبیات بمانی و یک جو، از هیچ جا حاصل نتوانی کرد (۴۴۴).

کشمکش پدر با پسر یکی از عناصر اصلی این حکایت است و تهدید پدر، پسر را مبنی بر فرستادن او به مدرسه نشانگر دیدگاه منفی مردم عادی به جایگاه اصلی علم و دانش است. در این حکایت علاوه بر کشمکش که ذکر کردیم، گفت- و گوی پدر با پسر خود، با طرحی ساده و با ایجاز نمود پیدا کرده است.

از حکایت‌های این بخش چنین بر می‌آید که در عصر عبید، ارزش علم و دانش نادیده گرفته می‌شده است و به تبع آن عالمان و دانشمندان نیز گمنام و غریب مانده و اغلب مورد استهزا واقع می‌شده‌اند. گاهی نیز معلمان، خود ارزش اصلی علم و دانش را زیر پا می‌گذاشتند و نمی‌توانستند شاگردان قابلی تربیت کنند که حکایت‌های زیر شاهد این مدعاست.

طالب علمی مدتی پیش مولانا مجdal الدین ... (۴۴۰)، جلال ورامینی پیش مولانا رکن الدین ابهری درس هیأت می‌خواند ... (۴۵۳)، مولانا قطب الدین در نزد ... (۴۶۳)، نحویئی در کشتی بود ... (۴۸۲)، در آن تاریخ که ابوعلی سینا ... (۴۸۶).

۲. حکایت‌های عربی

در کلیات عبید زاکانی که مورد ارجاع ما در این

کردند و مردمان مذاهب دیگر همچون نصرانیان نیز مانند مسلمانان از این عمل به دور نبوده‌اند. قالَ نصرانیٌّ... (۳۹۲) طلبِ رجلٌ من ... (۳۹۴)، خرج غلامٌ من ... (همان)، قیلَ لـ... فی رمضان ... (همان)، اعطی رجلٌ ... (همان)، قدّمت امرأة زوجها ... (۳۹۵)، رؤی شیخ یوم ... (۳۹۶)، رفعِ رجلٌ الی ... (۳۹۷)، قیلَ لـ... السارق ... (همان).

۲-۳. جایگاه پست زنان

«رأى رَجُلٌ طفلاً يَبْكِي و تلاطّفه أَمَّهَ فلَا يَسْكُتُ. فقال له أَلْسُكْتُ و الأَ ... أَمَّكَ . فقالت: هو لا يصدّق حتّی يُعَاينَ ما تقولُ»^۵ (همان: ۳۹۲).

تلخیص و سادگی روایت و معنای نهفته در پس کلمات، واقع‌گرایی حکایت که نشانگر درونمایه آن است با ایجاز و در عین حال تمام و کامل بیان شده است. همان‌طور که قبلًا ذکر کردیم، زنان در حکایت‌های عبید زاکانی از جایگاه والایی برخوردار نیستند و حضور آنها در حکایت‌های عربی مثل حکایت‌های فارسی در مرتبه پست قرار دارد. در زیر به حکایت‌هایی که شامل این موضوع بود ارجاع داده‌ایم.

قالت امرأة لِزوجها... (همان)، سُلِّلَ رَجُلٌ مِّن ... (۳۹۳)، قیلَ لعبدِه ... (همان)، قالت عجوزٌ لزوجها.... (همان)، قیلَ لجارِه ... (همان)، كانت امرأة مزبد ... (همان)، رأى رجلٌ مع ... (همان)، ذهبت امرأة الی ... (۳۹۴-۳۹۵)، نظرِ رجلٌ فی الطريق... (۳۹۵)، کان ابودلف ... (۳۹۶)، قالَ رجلٌ لامرأة (۳۹۶-۳۹۷)، اشتري بعضُ الاکابِ ... (۳۹۷)، ضرطت امرأة لیلة... (همان)، طلب الرشیدُ

قیل لاعربی ما ... (۳۹۹)، جاءَ رجلٌ ابخر ... (همان)، دخل ثقيلٌ علی ... (۴۰۰)، تصاحبِ قوم فی ... (همان)، قالَ رجلٌ لغلامِه ... (۴۰۱-۴۰۰)، قالَ ثقيلٌ لمريضٌ ... (۴۰۱)، سأَلَ رجُلٌ عن ... (همان)، جاءَت امرأة الی ... (همان)، کان لاسحق الموصلى ... (۴۰۲)، نازعَ رَجُلَ قبيحٌ ... (همان)، حدث ابخرُ اطروشاً ... (همان)، قالَ رجلٌ اقرع ... (همان)، نظرِ رجلٌ قبيح الصوره ... (همان)، خطبِ رجلٌ عظيمٌ ... (۴۰۳)، جاءَ رجلٌ الی بقال ... (همان)، نظرِ رجلٌ الی دجاجه ... (۴۰۵-۴۰۴)، قیل لجنديّ ... (۴۰۵)، تقدمَ رجلٌ مع ... (همان)، قالَ ابوبکر الرّبّابی ... (همان)، قیل للبغل ... (همان)، قالَ بعضُ الظُّرفاءِ ... (۴۰۷).

۲-۲. شاهدبازی

«ادخل الجمازُ غلاماً ... به فلما خرج سئل منه صبيٌّ. فقال: ادخلنى الجماز ... به فبلغ ذلك الجماز فقال: قد حرم ... الا بولىٌّ و شاهدين»^۶ (همان: ۳۹۴). حکایت با طرح ساده، گفت‌وگو و تلخیص در روایت با تأکید بر رویکرد فرهنگی و اجتماعی جامعه که اندیشه و پیام خاصی را به دنبال دارد، در نهایت ایجاز بیان شده است. زمان و مکان بدون تغییر بیان شده که منجر به تک‌صحنه‌ای بودن حکایت شده است. شاهدبازی و رواج آن در دوره‌ای از تاریخ، اغلب در همه طبقات جامعه و در هر مذهبی از مسلمان تا غیرمسلمان شیوع پیدا کرده بود و از حکایت‌های زیر چنین برمی‌آید که مردم برای انجام چنین عمل شنیعی از هیچ فرصتی دریغ نمی-

يصلی و يقول فی دعائه: يا ربَّ انا اصَلَّی و هذَا
النائمُ. فقال المزبَدُ يا هذَا اشفع لنفسك و لا
يغمزبنا»^۷ (۴۰۶).

در این حکایت صحنه نماز خواندن
مسلمانی به طور خلاصه همراه با گفت و گویی به
صورت ایجاز بیان شده است. به خاطر فقر
فرهنگی در دوره عبید، نه تنها مسلمانان بلکه
مذاهب دیگر نیز مثل یهودیان و مسیحیان جایگاه
اصلی دین و آیین خود را زیر پا گذاشته و آن را
سهول می‌گرفتند. در زیر به حکایت‌هایی در این
موضوع اشاره می‌کنیم.

رأى رجلٌ زنديقاً ... (همان)، كان المزبَد يوماً
... (۴۰۷)، قال ابوالعينا ... (۳۹۹)، اتى المعتصم
برجلٍ ... (۴۰۰)، سرقَ رجلٌ ثوباً ... (همان)، ادعى
رجلٌ ... (۴۰۴)، وقع رجلٌ على ... (۴۰۵)، قيل
لاعرابيٌ قد كبرتَ ... (۳۹۱)، سئلَ يهوديٌ عن
نصرانيٌ ... (همان)، قيل لمجوسيٌ ... (۳۹۲)، قال
قاص ... (۳۹۴)، وقال بعضُهم ... (۳۹۵)، رؤى
ابونواس ... (۳۹۸)، سافر اعرابيٌ فرجعَ ... (۳۹۹)،
حج اعرابي ... (۴۰۲)، مرَّ رجلٌ بامام ... (همان)،
سؤال رجلٌ الشعبيٌ ... (۴۰۴)، قيل لأعرابيٌ
... (۴۰۴)، مات مجوسيٌ (۴۰۵)، كان اعرابيٌ
يختف ... (۴۰۶)، قال رجلٌ لأنخر ... (همان)،
سرقَ خُرجٌ ... (۴۰۷).

۶-۶. صوفیان، فقیهان و شیخان
«قیل لبعض الصوفیه: بع جُبّک. فقال: اذا باع
الصیاد شبکته فبأی شیء یصید؟^۸ (۴۰۱).
این حکایت از همهٔ حکایت‌های دیگر عبید
کوتاه‌تر است. با نهایت ایجاز گفت و گوی دو

الواقعَ ... (۳۹۸)، قيل لأبی حارث ... (۳۹۹)، رجلٌ
عجزاً فی ... (همان)، قال مزبَد لامرأته ... (۴۰۱)،
قيل لرجلٍ ما ... (همان)، قالت امرأة ... (همان)،
رفعت امرأة زوجها ... (۴۰۱-۴۰۲)، تزوجَ رجل
للمؤمنِ جاريَة ... (همان)، قالت امرة لزوجها
... (۳۹۳-۳۹۴)، نظرَ رجلٌ فی الجبَ ... (۳۹۶)،
اعتلت امرأه ... (۳۹۸)، شکی رجلٌ الی ... (۳۹۹).

۴-۴. حاکمان

«اتى المعتصمُ برجلٍ يدعى انه نبی. فقال المعتصمُ:
اشهد انك نبی احمق. فقال: ائما جئت الى قومٍ
مثلکم»^۹ (همان: ۴۰۰).

گفت و گو که عنصر پیش‌برنده در این
حکایت است، با ایجاز و نهایت اختصار بیان
شده است که نشان‌دهنده احوال جامعه به صورت
تأثیربرانگیز بر خواننده است. طرح سادهٔ حکایت،
سادگی زبان و تلخیص از ویژگی‌های بارز داستان
مینیمال در این حکایت است.

در حکایت‌های عربی مواردی از نقد حاکمان
مبنی بر بُسی لیاقتی آنها در اداره امور کشور و
зорگویی آنها بر مردم که به اوضاع آشفتهٔ جامعه
کمک کرده و آسیب‌های جدی به آن وارد می‌کرده
است، دیده می‌شود که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم.
قال رجل للحجاج ... (همان)، كان معاویه
معروفاً ... (۳۹۳)، خرج الرشیدُ الی ... (۴۰۳)، اتى
الرشیدَ بأسودٍ يزعمُ ... (۴۰۵).

۵-۵. مسلمانان و مذاهب دیگر

«قيل المزبَد نائمٌ فی المسجد والی جنبه رجلٌ

قصدَ رجلُ باب سیبویه... (همان)

بحث و نتیجه‌گیری

با وجود این‌که داستان مینی‌مال در قرن بیستم به عنوان یک نوع ادبی در غرب شکل گرفته، اما در چند دهه اخیر در ایران رواج پیدا کرده است. با توجه به ویژگی‌های این نوع ادبی که بسیار نزدیک به حکایت‌های کلاسیک ایرانی است، بررسی که ما در حکایت‌های عبید زاکانی انجام دادیم، نشان می‌دهد که شباهت‌های مینی‌مال و حکایت بسیار زیاد است؛ حتی گاهی عین هم هستند، هر چند که این دو ژانر ادبی در شرایط متفاوت و در دو دنیای متفاوت شکل گرفته‌اند. نکته قابل تأمل این است که ایرادهایی که برای داستان مینی‌مال (مثل نپرداختن به مسائل فلسفی، تاریخی و ...) گرفته‌اند، همگی به خاطر تأکید بیش از حد به ایجاز است که نویسنده فرصت پرداختن به آن مفاهیم را ندارد، اما در حکایت‌های ایرانی با وجود ایجاز و ساده‌نویسی و ... که همگی مشابه ویژگی‌های مینی‌مال هستند، نکات و رویکردهای فلسفی، سیاسی، تاریخی و ... موج می‌زند و از این منظر حکایت‌های ایرانی نسبت به داستان‌های مینی‌مال برتری پیدا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. شاش - چاچ. شاش نام شهری به ماوراء النهر. شهری است به ماوراء النهر که چاچ نیز می‌گویند (لغت‌نامه دهخدا).

۲. پستو: کوزه، دبه، پوست یا خیکی که در آن روغن کنند (عبید زاکانی، ۱۳۷۹: ۴۶۲).

شخص با تلخیص بیان شده است که نشانگر آشفتگی جامعه است و عیب طبقهٔ خاصی نشان داده شده است.

صوفیان، فقیهان و شیخان جامعهٔ عصر عبید، مثل طبقات دیگر به هرج و مر ج مسغول بودند و در نتیجهٔ نمی‌توانستند به رسالت واقعی خود پردازنند. از میان حکایت‌های عربی عبید، حکایت‌های زیر که به آنها ارجاع داده‌ایم، شامل این موضوع است.

جاءَ رَجُلٌ إِلَيْ ... (۳۹۳)، انَّ الشَّيْخَ بِدْرَ الدِّينَ الصَّاحِبَ ... (۳۹۶)، رُفِعَ إِلَى هَشَامَ بْنَ عَبْدَ الْمَلِكِ ... (۴۰۴).

۷-۲. عالمان و دانشمندان

قال ابوعلام: مررت يوماً بمعلم بين يديه غلامٌ يقراءُ «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي» فقال المعلم: «إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (۴۰۶).

در این حکایت صحنهٔ درس دادن معلم به شاگردش با ایجاز و روایت ساده و خطی بیان شده است و گفت و گوی شاگرد و معلم بیانگر اوضاع اسفبار معلمان و سهلانگاری آنها از جایگاه والای خودشان است. یکی از مسئله‌های مهم در بررسی حکایت‌های عبید، بی‌اهمیت واقع شدن علم و دانش در نظر مردم است و متأسفانه علت آن نیز در برخی از حکایت‌ها چنین برمی‌آید که خود دانشمندان هستند، آنها با سهلانگاری‌های خود در امر تدریس به این جایگاه لطمہ می‌زندند و نیز آبروی خود را هم می‌برندند که در حکایت‌های عربی عبید دو مورد در این خصوص مشاهده کردیم.

علَّاکَ لَعْتَی – همانا لعنت من بر تو باد» معلم کفت: «الى يَوْمِ الدِّينِ – تا روز قیامت».

منابع

- امین‌السلام، فرید (۱۳۸۱). نگرشی بر داستان‌های مینی‌مالیستی. چاپ اول. تهران: همداد.
- بارت، جان (۱۳۸۱). درباره مینی‌مالیسم. ترجمه کامران پارسی‌نژاد. ادبیات داستانی، شماره ۶.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱). لغتنامه. زیر نظر دکتر محمد معین. شماره حروف «ش»: ۱. ش- شاطر گنبدی. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- زاکانی، عبید الله مولانا نظام‌الدین (۱۳۷۹). کلیات عبید زاکانی. تصحیح و تحقیق و شرح ترجمه عربی پرویز اتابکی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). سبک‌شناسی شعر. چاپ چهارم (ویرایش دوم). تهران: انتشارات میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران. جلد دوم. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات فردوس.
- علیزاده، فرحناز (۱۳۹۲). داستان مکافنه (تحلیل و بررسی داستان‌های مینی‌مال). تهران: نشر قطره.
- غلامیانی مایانی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). از رمان- نویسی تا مینی‌مالیسم. چاپ اول. کرج: انتشارات چشمه آدینه.
- فرد، رضا (۱۳۷۷). فنون آموزشی داستان کوتاه. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- گوهرین (۱۳۷۷). آینده رمان و شتاب زمان. آدینه.

۳. انوشیروان روزی به دادرسی نشسته بود. مردی کوته قامت فراز آمد و بانگ دادخواهی برداشت. خسرو انوشیروان گفت: کسی بر کوته قامت ستم نتواند کرد. گفت: شهریار آن که بر من ستم راند از من کوتاهتر است. خسرو بخندید و دادش داد.

۴. جماز را ... ببرد ... چون ... باز آمد نوجوانی پرسیدش که چون شد؟ گفت که جماز مرا برد تا او را ... این سخن به جماز رسید گفت: بی حضور ولی و دو شاهد حرام باشد.

۵. مردی کودکی را دید که می‌گریست و هرچند مادرش او را نوازش می‌کرد، خاموش نمی‌شد. گفت: خاموش شو از نه مادرت را به کار گیرم. مادر گفت: این طفل تا آنچه گویی نبیند به راست نشمارد و باور نکند.

۶. مردی را که دعوی پیغمبری می‌کرد، نزد معتصم آوردند. معتصم گفت: شهادت می‌دهم که تو پیغمبری احمق هستی. گفت: آری، از آنکه بر قومی چون شما مبعوث شده‌ام.

۷. آورده‌اند که مزبد در مسجد خفته بود و کنار او مردی نماز می‌گزارد و در دعای خویش (به قنوت) می‌گفت: پروردگارا من نماز می‌کنم و این مرد خفته است. مزبد او را گفت: هی فلان، از خود شفاعت کن ولی از ما سخن چینی مکن.

۸. صوفیئی را گفتند: خرقه خویش بفروش. گفت: اگر صیاد دام خود فروشد به چه چیز شکار کند؟

۹. ابوعلام گفت: روزی بر معلمی گذشتم که کودکی پیشش (این آیه) می‌خواند: «ان-

- | | |
|---|---|
| <p>سخن.</p> <p>بیزدان جو، پیام (۱۳۹۰). <i>ادبیات پس امده‌رن</i>. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.</p> <p>Aminolaslam, Farid (۱۳۸۱). <i>observational in minimalism of story</i>. The first print. Tehran: hamdad.</p> <p>Bart, Jan (۱۳۸۱). <i>concerning minimalism</i>. translation of kamran parsianas. the fiction. namber ۶.</p> <p>Dahgoba, Aliakbar (۱۳۴۱). <i>Dictionary</i>. under the mohammad moin, namber alfibat ۶. printing house Tehran university. Tehran: shatergonbady.</p> <p>Jakani Obayd, Nazamaddin (۱۳۷۹). <i>generalities of obayd, research and description and translate Arabic by parviz atabaky</i>. the first print. Tahran: publications zavvar.</p> <p>Shamisa, Siros (۱۳۸۸). <i>Stylistics poem</i>. the fourth print. (second edit). Tehran: publications mitra.</p> <p>Aafa, Jabeheholleh (۱۳۸۶). <i>The literature history of iran</i>. second</p> | <p>مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۴). <i>Tarikh گزیده</i>. عبدالحسین نوایی. تهران: امیر کبیر.</p> <p>Mirصادقی، جمال (۱۳۸۹). <i>عناصر داستان</i>. تهران: volume. ۱۸ print. Tehran: publications of ferdos.</p> <p>Alizade, Farahnaz (۱۳۹۲). <i>Revelation fiction (analysis and study of minimal story)</i>. Tehran: gatre publications.</p> <p>Golamiyanemayani, Abolgasem (۱۳۸۸). <i>In novelistic to minimalism</i>. first print. Karaj: chashmeadina publications.</p> <p>Fard, Reza (۱۳۷۷). <i>Science educational short story</i>. first print. Tehran: amirkabir.</p> <p>Goharin, kave (۱۳۷۷). <i>The comer of novel and hurry time</i>. adina.</p> <p>Mostofi, Hamdolldheabibakr (۱۳۶۴). <i>tarikh gozeda</i>, abdilhasan navayi. Tehran: amirkabir publications.</p> <p>Mirsadage, Jamal (۱۳۸۹). <i>Elements of story</i>.Tehran: soghan.</p> <p>Yazdango, Payam (۱۳۹۰). <i>Adabiyat postmodern</i>. fourth print. Tehran: markaz printing house.</p> |
|---|---|